

رهنگدانه‌وهی پابه‌ندی سیاسی - کۆمه‌لایه‌تی له چیرۆکه کورته‌کانی عه‌لی ئەشره‌فی درویشیان و حه‌سین عارفدا

بازتاب تعهد سیاسی - اجتماعی در داستانهای
کوتاه علی اشرف درویشیان و حسین عارف

انعکاس الألتزام الأجتماعی والسیاسی
فی القصص القصیره لعلي أشرف درویشیان وحسین عارف

The reflection of socio-political commitment in the short stories of Ali Ashraf Darvishian and Hossein Aref

سه‌نا حه‌سه‌ن حه‌سین^۱

^۱ به‌شی فارسی، کۆلیژی زمان، زانکۆلی سه‌لاحه‌دین، شاری هه‌ولێر، هه‌رێمی کوردستان، عێراق

Corresponding author's e-mail: sana.hussein@su.edu.krd

چکیده

علی اشرف درویشیان و حسین عارف به عنوان نویسندگان رئالیستی که داستان هایشان مستقیماً با مسائل سیاسی و اجتماعی گره خورده است، شناخته می شوند. داستان هایی که روایتگر یک برهه تاریخی حساس هستند و تمام جنبه های زندگی آن دوره را در خود روایت می کنند. به گونه ای که می توانند تصاویر واضح و روشنی از آن تاریخ پیش روی خوانندگان خود بگذارند. این دو نویسنده با دغدغه هایشان برای بازنمایاندن واقعیت ها به عنوان یک وظیفه، به آثارشان جنبه اعتراضی می دهند. طوری که هر کدام از آنها در جریان های فکری جوانان دوره خود بی تأثیر نبوده اند. این نوشتار بر اساس شیوه توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است و تلاشی است برای خوانش این داستان ها، از منظر آرای سارتر در خصوص، تعهد نویسنده در قبال اجتماع خود، روشنگری و افزایش بصیرت خواننده از سوی نویسنده و نمایاندن دنیایی که با آزادی انسانی درک شود. و از این رهگذر نقش و میزان تعهد این نویسندگان را در بازتاب مسائل سیاسی و اجتماعی و درونمایه هایی که به این منظور به کار می گیرند، بررسی نماید. براساس یافته‌های این پژوهش هر دو نویسنده، با تکرار مضامینی خاص در پی افشای سیاست هایی هستند که اجتماع را به سوی نابسامانی و دو قطبی شدن، می کشاند و از طریق بازتاب واقعیت های عریان جامعه، در صدد بیداری خود هستند.

واژگان کلیدی: ادبیات داستانی، ادبیات متعهد، سارتر، علی اشرف درویشیان، حسین عارف

گۆفاری زانکۆی هه‌له‌بجه: گۆفاریکی زانستی ئەکادیمیە زانکۆی هه‌له‌بجه دەری دەکات	
DOI Link	http://doi.org/10.32410/huj-10533
رێککه‌وته‌کان	رێککه‌وتی وه‌رگرتن: ۲۰۲۳/۴/۱۹ رێککه‌وتی په‌سه‌ندرکردن: ۲۰۲۳/۵/۲۴ رێککه‌وتی بلاوکردنه‌وه: ۲۰۲۴/۶/۳۰
ئیمه‌یلی توێژه‌ر	sana.hussein@su.edu.krd
مافی چاپ و بلاوکردنه‌وه	© ۲۰۲۴ د. سه‌نا حه‌سه‌ن حه‌سین، گه‌یه‌شتن به‌م توێژینه‌وه‌یه‌ کراوه‌یه له‌ژێر په‌زامه‌ندی 4.0 CCBY-NC-ND

پوخته

عهلی ئه شرفی درویشیان و حسهین عارف وهك دوو نووسه‌ری ریالیستی ناسراون كه چیرۆكه‌كانیان له گه‌ل بارودۆخه سیاسی و كۆمه‌لایه‌تییه‌كاندا گرێیان خواردوووه. ئهم چیرۆكانه كاتیکی دیاریکراوی میژووویه کی ههستیار ده‌گێرینه‌وه و ینگدانه‌وهی هه‌موو بواره‌کانی سه‌رده‌می خۆیانن؛ به شێوه‌یه‌ك كه وینه‌یه‌کی روون و دیاری ئه‌و میژوووه، ده‌خه‌نه پێش چاوی خۆینه‌ر. ئهم دوو نووسه‌ره به كه‌لكه‌له‌ی وینا‌کردنی راستیه‌كان وهك ئه‌رك، شێوه‌یه‌کی ره‌خه‌نه‌ئامیز ده‌ده‌نه به‌ره‌مه‌كانیان و هه‌ر كامه‌یان به جۆرێك له سه‌ر ره‌وتی هزری گه‌نجه‌کانی سه‌رده‌می خۆیان کاریگه‌رییان هه‌بووه. ئهم توێژینه‌وه‌یه به شێوه‌ی وه‌سفی. شیکاری ئه‌نجام دراوه و هه‌ولێکه بۆ ئه‌وه‌ی به خۆینه‌وه‌ی ئهم چیرۆكانه له دیدی سارتره‌وه به تابه‌ت له باره‌ی پابه‌ندبوونی نووسه‌ر به‌رامبه‌ر به كۆمه‌لگا، زیاد‌کردنی ئاگایی خۆینه‌ر له لایه‌ن نووسه‌ر و پێشاندانی دونیایه‌ك كه به ئازادی درك بکری، ئه‌رك و ڕاده‌ی پابه‌ندی ئهم نووسه‌رانه سه‌باره‌ت به بارودۆخه سیاسی و كۆمه‌لایه‌تییه‌كان و ئه‌و بابه‌تانه‌ی بۆ ئهم مه‌به‌سته به‌کاریان هێناوه، تاوتوێ بکات. به یه‌ی ده‌ره‌نجامه‌كان، هه‌ر دوو نووسه‌ر به دووباره‌کردنه‌وه‌ی هه‌ندی بابه‌ت، له هه‌ولێ ئه‌وه‌دان كه ئه‌و سیاسه‌تانه‌ی كۆمه‌لگا به‌ره‌و هه‌لدێر و دووجه‌سه‌ری ده‌به‌ن، بخه‌نه روو و له ینگای پێشاندانی راستیه‌كانه‌وه خۆینه‌ر هۆشیار بکه‌نه‌وه.

وشه‌ کللییه‌كان: ئه‌ده‌بیاتی گێرانه‌وه، ئه‌ده‌بیاتی پابه‌ند، سارتر، عه‌لی ئه‌شرفی درویشیان، حسه‌ین عارف.

الملخص

عرف علي أشرف درویشیان وحسین عارف کاتبین واقعیین ترتبط قصتاها بالأوضاع السياسية والأجتماعية، تحكي هذه القصص وقتاً محدداً في تاريخ حساس وتعكس جميع جوانب وقتهم بطريقة تقدم صورة واضحة عن هذا التاريخ للقارئ، يعطي هذان الكاتبان شكلاً نقدياً لأعمالهما من وصف الحقائق بالواجبات، وقد أثر كل منهما على عملية التفكير لدى الشباب في عصرهم بطريقة ما. يتم إجراء هذا البحث بطريقة وصفية تحليلية وهي محاولة لقراءة هذه القصص من منظور سارتر، خاصةً حول الألتزام المؤلف بالمجتمع وزيادة وعي القارئ من قبل المؤلف وإظهار عالم يمكن فهمه بحرية ودرجة الألتزام المؤلفين للمواقف السياسية والأجتماعية للكاتب والموضوعات التي أستخدموها لهذا الغرض. وبحسب النتائج يحاول كلا المؤلفين عرض للسياسات التي تقود المجتمع الى الفوضى ذو اتجاهين من خلال تكرار بعض القضايا ورفع الوعي بين القراء من خلال عرض الحقائق.

الكلمات المفتاحية: الأدب اسردي، الأدب الملتزم، ساتر، علي أشرف درویشیان، حسين عارف.

Abstract

Ali-Ashraf Darvishian and Hussein Aref are known as realist writers whose stories are intertwined with the political and social issues. These stories narrate a sensitive historical period and project the image of all aspects of life in that period; in such a way that they can present clear images of this history to their readers. In striving to image the truths as a responsibility, this gives a criticizing flavour to their writings and each of them had influenced the thinking of the youth at that period of time in one way or another. This writing is based on the descriptive-analytical method, and it attempts to read these stories from the perspective of Sartre's views regarding the author's commitment to his community, raising the awareness and insight of the reader by the author and showing a world that is perceived freely and in this way, to examine the role and level of commitment of the writers in reflecting political and social issues and the themes they used for this purpose. Based on the findings, both authors, by repeating certain themes, seek to expose the policies that lead the society towards chaos and polarization, and they seek to awaken the reader through presenting the truth.

Key words: narrative literature, committed literature, Sartre, Ali-Ashraf Darvishian, Hussein Aref

۱. مقدمه

ادبیات داستانی با توجه به خواستگاه و کارکردهایش، هیچ گاه نتوانسته است از بازنمایی آنچه پیرامون انسان رخ می دهد، شانه خالی کند. بلکه همواره خود را موظف به بازآفرینی واقعیت یا آنچه واقعی می داند، نموده است. از این رو نویسندگان با به کارگیری زبان، در پی برقراری ارتباطی مستقیم میان ادبیات و جامعه بوده اند. هم از این روست که بسیاری از منتقدان و محققان حوزه ادبیات، برای درک و شناخت بیشتر آثار ادبی، سعی در شناخت بسترهای خلق اثر مانند زمینه های سیاسی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی دوره پیدایش اثر ادبی دارند تا به درک درستی از افکار و اندیشه های نویسنده دست یابند. زیرا ادبیات بازتاب اموری که نویسنده با تجربه کردن آن، علیرغم پذیرش یا رد آن، او را وامی دارد تا به سراغ آفرینش اثری برود که منعکس کننده واقعیت های پیرامونش باشد. واقعیت هایی که نویسنده خود را موظف به بازنمایی آن می کند.

چنان که میلان کوندرا می گوید داستان: « نه اعترافات نویسنده بلکه کاوش ها و کندوکاوهایی است در پیرامون چند و چون وضعیت زندگی بشری. » (کوندرا، ۱۳۶۷: ۷۵) وضعیتی که در خود، مسئولیت هایی را بر دوش نویسنده می اندازد. مسئولیتی چون به تصویر نمودن زندگی انسان و آنچه بر او می رود. از این روی وظیفه نویسنده تنها بازنمایی ظاهری آنچه دیده می شود، نیست، بلکه مسئولیت اخلاقی او، تعهد به رسالتی است که نویسنده در خود می بیند تا از طریق اثری که خلق می کند به مخاطب خود ارائه بدهد. بنابر این دیدگاه ضرورت داشتن تعهد، همان چیزی است که ادبیات را تعریف می کند، آفرینش اثر ادبی به عنوان وظیفه ای انسانی، که کارکرد آن در واقع انتقاد از نظام اجتماعی خود می باشد. ماهیت انتقادی ادبیات متعهد همان چیزی است که سبب پیدایی آن شد زیرا « این مکتب خود واکنشی بود در برابر زیبایی گرایی که اندیشه هنر برای هنر را مطرح ساخت. » (حجت رسولی، ۱۳۸۴: ۱۸۶)

هم از این روست که تی اس الیوت، می گوید: « عظمت ادبیات را تنها با معیارهای ادبی نمی توان تعیین کرد. » (اسکات، ۱۳۷۸: ۱۶) و یا تولستوی « رسالت هنر را ترویج اخلاق و خصال عالی اخلاقی می داند. » (علوی مقدم، ۱۳۷۶: ۸۷) زیرا باور داشت که هدف هنر تنها

رسیدن به زیبایی و لذت حاصل از آن نیست. بلکه هنر را وسیله ای می دانست برای ترویج آنچه جامعه به آن نیاز داشت. چنان که پیداست تعهد در ادبیات امر جدیدی نیست و از دیرباز به آن توجه شده است. اما این سارتر بود که به طوری جدی به آن پرداخت و آنرا گسترش داد و ابعاد تازه تری به آن بخشید.

سارتر و پیروان وی بر خلاف ماتریالیست ها که تنها به نقش جامعه در ادبیات تأکید دارند، و نیز برخلاف ایده آلیست ها که داعیه هنر برای هنر دارند، به نوعی دیگر از تعهد در قبال اجتماع و زندگی باور دارند. زیرا ماتریالیست ها « ادبیات را بازتاب مسائل اجتماعی و اقتصادی می دانند. نگاه آنان به ادبیات تک بعدی است و استقلال زیبایی شناسی ادبیات و پدیده های ادبی را نادیده می گیرند؛ و ایده آلیست ها، مدعی استقلال اثر ادبی و هنری هستند و ارتباط آفرینش هنر با واقعیت اجتماعی را نادیده می گیرند و به کلی منکر پیوند ادبیات با سایر پدیده ها و دانش ها می شوند. (زینی وند و مرتضایی، ۱۳۹۵: ۱۹)

در کنار دیدگاه ماتریالیست ها و ایده آلیست ها، نویسندگان دیگری هم هستند که علاوه بر تأکید بر نقش ادبیات در بازنمود مسائل پیرامونش، به استقلال اثر هنری و ادبی باور داشته و از مسائل زیبایی شناسی ادبیات طفره نمی روند و به آن نیز توجه دارند. روشنفکرانی که به ادبیات، نه به عنوان پدیده ای جهت تبلیغات یک ایدئولوژی خاص نگاه می کنند و نه آن را چنان از ساحت کلی زندگی دور می سازند که هیچ پیوندی با دغدغه های او نخواهد داشت. نویسندگانی مانند سارتر، کامو، موریاک، ژید و دبووار و مالرو از جمله نویسندگانی هستند که توانستند با بینشی تازه به ادبیات، انسان و مسائل پیرامون او بنگرند.

سارتر به عنوان نویسنده و فیلسوف عضو نهضت مقاومت در زمان جنگ جهانی دوم باور داشت که جنگ به عنوان بزرگترین مسئله قرن، به او آموخته است که باید متعهد باشد. باوری که بعدها آن را در کتاب مشهورش ادبیات چیست؟ تدوین می کند. او در فصل اول کتاب خود، یعنی « نوشتن چیست؟ » توضیح می دهد سخن گفتن نویسنده در حکم عمل کردن است. و در فصل دیگری اذعان می دارد که نوشتن، دعوتی است از خواننده تا چیزی را که نویسنده از طریق زبان آشکار کرده است هستی ببخشد. او با آگاهی به امر خصلت ارتباطی زبان، تعهد اجتماعی را تنها در قلمرو کنش می پذیرد و نه در امری ذهنی. و به صراحت بیان می کند « نویسنده ملتزم می داند که سخن همانا عمل است. می داند که آشکار کردن تغییر دادن است و نمی توان آشکار کرد مگر آنکه تصمیم بر تغییر دادن گرفت. نویسنده ملتزم آن رؤیای ناممکن را از سر به در کرده است که نقش بی طرفانه ای از جامعه و از وضع بشری ترسیم می کند.» (سارتر، ۱۳۴۰: ۴۲)

او با اعتقاد به این امر که نوشتن در حکم عمل است، نویسنده را مانند هر انسان دیگری، مسئول عمل خود می داند و باور دارد که عمل نویسنده، عمل هر انسان دیگری باید در جهت آگاهی و دگرگونی جامعه باشد. نویسنده موظف است که وجدان بیدار جامعه باشد و اثر او در خدمت مردم. بنابراین مشارکت آگاهانه در مسائل سیاسی و اجتماعی زمانه، از ضروریات یک نویسنده متعهد است. بدون آنکه اثر او ارزش های هنری و زیبایی شناسانه خود را از دست بدهد. تعهد نزد سارتر در واقع نوعی اخلاق ادبی است که هدف آن طرح مشکلات جامعه از سوی نویسنده توسط برانگیختن وجدان مردم می باشد. اما با احترام به آزادی خواننده و نه تبلیغ ایدئولوژی خاص. به همین دلیل او هر نوع ادبیات اندرزگویانه ای را مردود می شمارد.

سارتر نه در مقام یک متخصص اخلاق بلکه به عنوان انسانی که با پوست و گوشت خود جنگ و عواقب آن را شخصاً تجربه کرده است و به زوایای تاریک و پنهان احساسات انسان دست یافته است، نویسنده را ملزم به مقابله با تمامی نمودهایی می داند که بر او تحمیل می شود. سارتر « معتقد نیست که روشنفکر نوعی شاه. فیلسوف بی تفاوت است که باید وی را به همان صورتی که هست پذیرفت و ستایش و تکریم کرد. برعکس روشنفکر کسی است که نه تنها دائماً در معرض درخواست جامعه خویش است، بلکه در معرض تعدیل های اساسی و قابل توجهی نیز قرار دارد که در وضعیت روشنفکران، به عنوان اعضای یک گروه مشخص و قابل رؤیت، رخ می دهد.» (سعید، ۱۳۸۵: ۱۱۶)

از همین روی تعهد در اندیشه وی، مسئولیتی است که یک نویسنده در برابر سرنوشتش دارد. چرا که او از دخالت در تمامی امور محیط پیرامونش ناگزیر است.

به زعم او اگر نویسندگان در دل طبقات ستم‌دیده و رنج‌کشیده راهی پیدا کنند، احتمالاً اختلاف دیدگاه‌ها و تنوع نوشته‌هایشان می‌تواند در میان توده مردم جنبشی به وجود آورد. جنبشی که این توان را دارد تا موانع را از سر راه بردارد و روشن‌نگری کند. در غیر اینصورت ادبیات توانایی ایفای نقش خود را از دست می‌دهد و از کارکردهای خود به دور می‌ماند. و چه بسا که به بیگانگی با خود و جامعه خود برسد. زیرا ادبیات یک دوره زمانی با خود بیگانه می‌شود که «اولاً به مرحله هوشیاری صریح و روشن نسبت به استقلال خود نرسیده باشد و ثانیاً تابع نیروهای عرفی (غیر روحانی) یا تابع یکی از ایدئولوژی‌های موجود بشود. یعنی در این صورت آثار ادبی، در فردیت خود، از حد این انقیاد و عبودیت برمی‌گذرند و هر یک حاوی توفعی نامشروط و نامقید می‌شود.» (سارتر، ۱۳۴۰: ۲۲۴)

از همین روی می‌بینیم نویسندگان متعهد همواره می‌کوشند تا با حفظ استقلال ادبی خود، تابع هیچکدام از نیروهای تحمیل شده نباشند. چنان که در ادبیات فارسی و کردی دو دهه شصت و هفتاد میلادی مورد بحث در این پژوهش نیز، مشاهده می‌کنیم. دو دهه‌ای که استبداد و اختناق، فشاری مضاعف بر روشنفکران و نویسندگان وارد می‌آورد. همان‌گونه که می‌دانیم، در این دو دهه با گسترش سانسور از سوی حکومت‌های وقت در ایران و عراق، آثار ادبی را به سمت و سوی انتقادی و سیاسی بودن سوق می‌دهد. و نویسندگان این دوره را به نوعی روحیه مبارزه جویی می‌کشاند. چنان که بسیاری از آثار این دوره در واقع بازتاب واقعیت‌های موجود در جامعه بوده و برای همین این آثار بیشتر از اینکه دارای ارزش ادبی باشند، از ارزش اجتماعی برخوردارند.

ترجمه وسیع آثار داستانی اروپا و آمریکا تأثیر مهمی بر جریان داستان‌نویسی داشت. «در آثار نویسندگان آمریکایی چون ارنست همینگوی، جاین اشتاین بک و ویلیام فاکنر و نویسندگان آگزیستانسیالیست فرانسوی چون آلبر کامو و ژان پل سارتر بر ادبیات پس از کودتا تأثیر عمده‌ای نهاد و باعث شکل‌گیری جریان‌های عمده‌ای شد که عموماً در دو گرایش ادبیات صنعت محور و ادبیات التزام آور قابل تقسیم بندی است.» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۱۱ تا ۱۵) به تبعیت از التزام و تعهد ادبی در اروپا، توجه به چنین برداشتی از ادبیات در میان نویسندگان ایرانی و کردستان عراق نیز مورد اقبال واقع شد. داشتن وظیفه و هدف دلیلی شد تا این نویسندگان تنها به فرم و قالب توجه نمایند. در آثار این نویسندگان محتوا به عنوان یک عنصر می‌توانست اندیشه و درک نویسنده از اجتماع را نشان دهد.

در ادبیات ایران این دو دهه، نویسندگان تنها به توصیف و انعکاس زندگی فرودستان بسنده نکردند و جلوه‌هایی از اعتراض و مقاومت را نیز بازتاب دادند مانند یاقوتی، گلابدره‌ای، تنکابنی، درویشیان و دیگران. در کنار این نویسندگان، نویسندگان دیگر نیز چون براهنی، علوی، بهرنگی، ساعدی و اعتمادزاده بودند که غالباً به جناح چپ تعلق داشتند و باورمند به ادبیات جهت‌گیر بودند. تعهد و التزام در میان نویسندگان این دوره، نه تنها در میان نویسندگانی که مستقیم یا غیر مستقیم به جناح چپ وابسته بودند بلکه در میان دیگر ادیبان هم به روشنی دیده می‌شود. چنان که در این دوره احمد محمود با نوشتن رمان همسایه‌ها و محمود دولت‌آبادی با رمان جای خالی سلوچ با توسل به رئالیسم انتقادی دست به خلق آثار ارزنده‌ای زدند که نشان از تعهد نویسندگانش دارد. البته «نویسندگان مارکسیست و چپ‌گرا به دلیل داشتن تعهد به حقانیت خلق و علاقه به تغییر در جهت ایجاد رفاه اجتماعی، در صف نخست این جنبش ادبی فراگیر قرار می‌گرفتند.» (تلطف، ۱۳۹۴: ۱۸) این نویسندگان (بهرنگی، گلشیری، شاملو، گل‌سرخ، دانشور، درویشیان و...) خود را متعهد به مبارزه علیه حکومت شاه می‌دانستند. اما در کنار این تعهد اخلاقی و توجه به مسائل سیاسی و اجتماعی که از سوی برخی نویسندگان پذیرفته شده و به خوبی در آثارشان منعکس شده است، عده‌ای دیگر از نویسندگان، به دلیل وابستگی شدید به احزاب به ویژه حزب توده به دلیل فضای سیاسی آن روزگار و استبداد حاکم، بیشتر از آنکه ملزم به تعهد در قبال اجتماع باشند، به ورطه سیاست و شعارزدگی افتادند. در دو دهه چهل و پنجاه شمسی، ادبیات متعهد گرایش نویسندگانی بود که دغدغه اجتماع داشتند. آنها با نشان دادن واقعیت‌های جامعه و گاه بزرگ‌نمایی آن، در پی آن بودند تا مشکلات اجتماعی ناشی از سیاست‌گذاری‌های اشتباه رژیم‌های حاکم‌شان را برملا سازند. نوشتن با هدف بیداری و آگاهی توده مردم، کم و بیش از سوی نویسندگان دیگر نیز پیروی می‌شد اما این نوع نگرش در آثار درویشیان و عارف نمود برجسته‌تری داشت. زیرا هر دو نویسنده خود را درگیر استعاره‌نویسی و در لفافه نوشتن نکردند و اندیشه‌ها و خواسته‌هایشان را

به روشنی و با زبان ساده و قابل فهم برای همه نشان دادند.

در این دوره، علی اشرف درویشیان با خلق داستان های کوتاه خود که غالباً در شهر کرمانشاه و زادگاه نویسنده اتفاق می افتد، تعهد اخلاقی و ادبی خود را به مردمش ادا می کند. داستان هایی که برگرفته از تجربه شخصی نویسنده در مقام یک معلم و به عنوان یک فعال سیاسی که دست کم شش سال از زندگیش را در زندان های رژیم گذرانده است. علی اشرف درویشیان با انتخاب مضامین اجتماعی و تکرار آنها در داستان هایش، در واقع در صدد است تا با تکراری معنادار مفهومی مشخص و خاص را در داستان هایش بازتاب دهد و به خواننده منتقل کند. برای همین اختلاف طبقاتی، محرومیت مردم روستاها، فساد اداری، بی سوادی و اعتیاد، سرکوب همه جانبه، عدم آزادی بیان، سانسور و ... از مضامین همیشگی داستان های اوست.

او به عنوان نویسنده ای متعهد، خود را موظف به بازتاب تمام مسائلی می داند که جامعه آن روزگار ایران با آن دست و پنجه نرم می کند. و از همان آغاز کار نویسندگی سعی داشت تا با ظلم و زور مبارزه کند و به دفاع از محرومان و ستمدیدگان جامعه پردازد، تا آنجا که می توان گفت داستان های او در بیداری و آگاهی خوانندگان نقش مؤثری داشت. نقشی که دستگاه حاکم نیز به خوبی از آن باخبر بود، طوری که کتاب های کودکان او نظیر ابر سیاه هزار چشم، گل طلا و کلاش قرمز و کتاب بیستون وی، توسط ساواک توقیف و خمیر شد. در همین راستا و کمی دورتر از مرزهایی که علی اشرف درویشیان در آن تلاش می کرد تا نقش خود را به عنوان یک نویسنده متعهد و ملتزم ایفا کند، در کردستان عراق نیز نویسندگان و روشنفکران در فضایی کاملاً تاریک و پر از اختناق و سرکوب به حیات ادبی خود ادامه می دادند. سرکوب و کشتار روشنفکران که از چند دهه قبل آغاز شده بود به بدترین شیوه ممکن رسیده بود، «اداره تحقیقات جنایی که به گشتاپوی عراق شناخته شده بود، هزاران نفر را به زندان انداخته و یا تبعید کرده بود. و بدین طریق آن نیمچه آزادی و دموکراسی که در پی تلاش سال های پیشتر و نهضت کانون، دولت ناچار به برقراری آن بود نیز از دست رفت. تمام احزاب، انجمن ها و کانون های سیاسی و فرهنگی عملاً از فعالیت بازماندند.» (عارف، ۲۰۱۱: ۷۵) اما با این حال نویسندگان دست از تلاش برنداشته و در آثار اندک خود به تشریح اوضاع نابسامان آن دوره و انتقاد از حاکمیت می پردازند.

اما کمی بعدتر و در « اولین سال های دهه ۱۹۷۰ در تاریخ چاپ متون کردی در کردستان عراق به عنوان دوره طلایی چاپ کردی قلمداد می شود. در این دوره بود که ادبیات کردی از لحاظ کمی و کیفی شکوفا شد.» (احمدزاده، ۱۳۸۶: ۲۱۵) زیرا امضای پیمان نامه سال ۱۹۷۰، آزادی ملی و فرهنگی برای کردها و متعاقباً نویسندگان به همراه دارد و ادبیات داستانی به نقطه عطف خود می رسد. در این دوره نویسندگانی چون حسن قزلبچی، ابراهیم احمد، جمال نبز، حسین عارف، جمال بابان، مارف خزنه دار، معروف برزنجی، محمد مولود، کاکه مم بوتانی، دلشاد مریوانی، رئوف بیگرد، احلام منصور، احمد محمد اسماعیل، سلام منمی و بسیاری دیگر در داستان های خود به بازتاب واقعیت های سیاسی-اجتماعی دوره خود روی می آورند و دیدگاه های متفاوتی را در عرصه مسائل اجتماعی بیان می کنند.

با توجه به مضامینی که نویسندگان در داستان های خود به آن اشاره می کنند می توان پی برد که « داستان در این عهد نیز همچون گذشته به انعکاس آلام و آمال و رنج های مردم می پردازد.» (رحیمیان، ۱۳۹۷: ۲۰۴) در این دهه با توجه به فضای نسبتاً باز سیاسی، نویسندگان بیش از پیش به بازتاب اوضاع دوران خود پرداخته و محتوای آنها غالباً در راستای نهضت های ملی پیش می رود و از ظلم و ستم اربابان و حاکمان وقت، کوچ اجباری روستائیان به شهر، فقر، بی سوادی و جهل، به حاشیه راندن زنان، بی عدالتی، فساد اداری و ... سخن می رانند. هر چند در برخی از داستان های این دوره می توان شاهد این بود که برخی از این آثار، به دلیل جهت گیری سیاسی و ایدئولوژی نویسندگان شان، آسیب جدی دیده اند.

۱-۱ پرسش های پژوهش

این پژوهش تلاشی است برای پاسخ گفتن به این پرسش ها:

- نویسندگان با به کارگیری مضامین اجتماعی و سیاسی خود، می توانند تصویری واقع گرایانه از اجتماع خود ارائه دهند؟
- آیا این سیاست و ایدئولوژی خاص آنهاست که این متون را رهبری میکند یا اینکه نویسندگان با توجه به رسالتی که برای خود قائل هستند، تنها می خواهند صدای رسای اجتماع خود باشند؟
- آیا وظیفه ای که نویسندگان برای خود ثقل هستند، آنها را دضار جزم اندیشی می کند و به ورطه شعار زدگی می کشاند؟

۲-۱- ضرورت پژوهش

از آنجا که ادبیات با نیروهای پویای جامعه خود در ارتباط تنگاتنگی است:

- . با تحلیل درونمایه های این آثار می توان به تصویری روشن از شرایط سیاسی و اجتماعی دوره نویسندگان رسید.
- . همچنین می توان میزان تعهد نویسندگان و نیز معیارهای مد نظر نویسندگان این متون از چینه ادبیاتی را شناسائی نمود.

۳.۱. پیشینه پژوهش

مطالعه در پیشینه پژوهش نشان می دهد درباره علی اشرف درویشیان و حسین عارف در زمینه آرای سارتر و حوزه ادبیات متعهد، تا آنجایی که نگارنده مطلع می باشد، پژوهشی صورت نگرفته است. و تنها چند مقاله با عناوین زیر درباره داستان های کوتاه علی اشرف درویشیان صورت گرفته است گوشه نگاهی به مضامین اجتماعی و تعهد در این آثار دارد:

- داستان کوتاه در ایران و مصر، بررسی تطبیقی داستان ندارد علی اشرف درویشیان و یک نگاه یوسف ادريس (۱۳۹۱) توسط مجید صالح بگ و فاطمه بیگری.

. مرد مردم/ نگاهی به آثار علی اشرف درویشیان نویسنده تازه درگذشته کرمانشاهی (۱۳۹۶) توسط مرتضی حاتمی.

. بررسی فقر در داستان های علی اشرف درویشیان (۱۳۹۷) توسط لیلا نعمت الله پورولی.

. عناصر ادبیات کارگری بر پایه نظریه مارکسیستی در کتاب آبشوران (۱۳۹۷) توسط صدیقه صمدیک.

. بررسی داستان های علی اشرف درویشیان در سطح فکری (۱۴۰۰) توسط عزیزه نجفی، لیلا عدل پرور و خداوردی عباس زاده.

۴.۱. روش پژوهش

روش مورد استفاده در این نوشتار، توصیفی - تحلیلی است که هدف از آن این است تا با بررسی درونمایه های اجتماعی و سیاسی در این داستان ها، میزان تعهد سیاسی و اجتماعی نویسندگان را نسبت به مردم جامعه خویش و آرمان هایشان بازشناسیم.

۲. بحث و بررسی

اگر بپذیریم که ادبیات به عنوان حوزه ای پویا، برای آدمی آگاهی فراهم می کند، بنابراین می توانیم مصادیق بارزی از واقعیت های زندگی آدمی را در آن مشاهده کنیم. هر چند ادبیات در ذات خود نه روانکاری محض است و نه تاریخ و جامعه شناسی و هدف اصلی آن نه تعلیمی است و نه علمی. چنان که نویسنده ای مانند روزه کایوا که از پیروان اصالت عقل می باشد نیز می نویسد: « نویسنده فقط برای قصه گفتن، برای شرح دادن یا بیان کردن نمی نویسد، نیز می خواهد که با خلق اثر خود بر جهان بیفزاید. وظیفه او نه تعلیم است و نه تسلی، بلکه این است که قوای تفکر را به جنبش آورد، احساس ها و اندیشه ها و خیال ها را بیدار کند.» (روب گریه و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۴) از این منظر تنها وظیفه نویسنده در قبال جامعه و خواننده خود، تنها و تنها این است تا « کاری کند تا هیچکس نتواند از جهان پیرامونش بی اطلاع بماند و هیچکس نتواند خود را از آن مبرا جلوه دهد. و چون نویسنده یک بار به دنیای زبان اندر شده است دیگر هرگز نمی تواند وانمود کند که سخن گفتن نمی داند.» (سارتر، ۱۳۴۰: ۴۴) از این رو نویسنده وظیفه دارد در اثر خود، حقایق چون حقیقت پیرامون خود و حقیقت رابطه اش با جهان را آشکار سازد.

اما باید دانست که این آشکار ساختن و در کل بازتاب واقعیت در ادبیات توسط نویسنده، انطباق کامل یک پدیده اجتماعی، سیاسی یا تاریخی صرف با حوادث داستان نیست بلکه حقیقتی ضمنی است. حقیقتی که خواننده در فرایند خوانش یک اثر و با تجربه نسبتاً مشابهی که نویسنده دارد، به خوبی می تواند با اثر همذات پنداری نماید و به آگاهی ای در سطح بالاتر راه یابد و شناخت گسترده تری از دنیای پیرامون خود به دست آورد. زیرا هدف ادبیات، نمایاندن دنیایی است که توسط آزادی انسانی قابل درک و فهم است. بنابراین تعهد در ادبیات به عنوان پدیده ای اجتماعی نه رواج یک فرقه سیاسی است و نه تمجید از سیاست، بلکه همان چیزی است که سارتر به صراحت آشکار می کند یعنی اینکه انسان موجودی مسئول در برابر هر نوع سرکوب و استثمار است. و این مسئولیت نزد نویسنده، مبارزه برای آگاهی و آزادی جامعه و ایجاد رابطه میان ساختار اجتماعی موجود و ساختار ادبی است و نه بیشتر. چرا که هر اثر ادبی مادام که « معضلات بشری، زمینه های اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و روانی را با زیبایی های هنری و ادبی بیامیزد، بی تردید به بصیرت خواننده می افزاید.» (علی پور، ۱۴۰۱: ۹)

بدین معنا که نویسنده نباید در پی آن باشد که خواننده را دستخوش تلاطم کند، زیرا در چنین صورتی، فقط او را دچار سردرگمی و تناقض می کند. بلکه وظیفه نویسنده در قبال خواننده این است که او را ملزم سازد. و این تنها از طریق ارائه تصاویر گویا از واقعیت هایی امکان پذیر است که چشم های او را بگشاید. نویسنده باید با سهمیم کردن خواننده در دنیای متن که باز نمودی از دنیای واقعی است درهائی پیش او بگشاید تا خواننده با حق انتخاب، خود را در مسئولیت نویسنده سهمیم سازد. در غیر این صورت در دام اندیشه و گرایش سیاسی. اجتماعی نویسنده گرفتار می آید و قدرت تفکر و اندیشه مستقل را از او سلب می کند.

۳. مسائل اجتماعی در آثار نویسندگان

سخن گفتن و انتقاد از قدرت ها و حاکمیت امر تازه ای نیست و از دیر باز تا به امروز در ادبیات ملت ها انعکاس یافته است. زیرا ادبیات نمی تواند از خاستگاه اجتماعی خود دور بماند. سارتر به عنوان نویسنده ای که همواره در این دغدغه به سر می برد که چیزی را از دست بدهد، باور دارد که « نویسنده در دوران خود، در موقعیت قرار دارد. هر سخنش انعکاس ها دارد و هر سکوتش نیز.» (سارتر و همکاران، ۲۵۳۶: ۱۸) زیرا یک داستان یا رمان با آنکه کتابی تاریخی نیست که حوادث واقعی را باز نماید، اما پدیده ای است که مانند تمام پدیده های پیرامون زندگی ما، در بستر تاریخ رشد کرده است. از این روی هر نوشته ای باید معنایی در خود داشته باشد. و این وظیفه نویسنده است تا آن را در آثار خود منعکس نماید.

بسیاری از جامعه شناسان بزرگ نیز بر این باورند که « شخصیت و شیوه سلوک و سلوک و سبک هر کسی عمدتاً موافق پایگاه طبقاتی او تعیین می شود. طبقه شخصیت را می سازد و شخصیت جهت و ماهیت فعالیت های افراد و از آن جمله سبک هنرمند را مشخص می سازد. زیرا آزمایش های زندگی هرکس براساس تجربه محیط طبقاتی اوست.» (آریانپور، ۱۳۸۰: ۱۱۱) بنابراین نمی توان از نویسندگان انتظار داشت مسائل و قضایای دوره خود را در آثارشان انعکاس ندهند. و یا تحت تأثیر تحولات پیرامون خود قرار نگیرند و به مسائل اطراف خود بی تفاوت باشند. اما با توجه به آنچه سارتر در ادبیات متعهد ارائه می دهد، مسئله مورد بحث این است که یک نویسنده کدام قضیه را در اثر خود انعکاس دهد و این قضیه چگونه بازتاب می یابد. زیرا نویسنده حتی در مقام کسی که مخاطبش را به آگاهی می رساند، نمی تواند داعیه رهبری داشته باشد. بلکه او تنها می تواند از طریق زبان و با اثر خود، خوانندگان را یاری کند تا به مفاهیمی چون آزادی، برابری و عدالت فکر کنند. او نمی تواند خوانندگانش را وادار سازد تا در عقاید سیاسی و یا حزبی او سهمیم و یا همسو شوند. زیرا ادبیات با معیارهای والای انسانی سروکار دارد نه بیانیه ها و ایدئولوژی. و این همان چیزی است که ادبیات را از تاریخ متمایز می سازد. زیرا ادبیات وظیفه دارد تا خواننده خود را از تنها « یک شیوه بودن » و « یک واقعیت ممکن » دور سازد. و به جای اینکه یک اثر ادبی را تا سطح یک پدیده سیاسی تنزل دهد، این پیام را به خواننده خود ارسال کند که تنها یک واقعیت را باور نماید، و آن هم واقعیت بشری را.

برای همین انتقاد از جامعه و اوضاع آن، از عمده ترین درونمایه های ادبیات داستانی آثار این نویسندگان می باشد. نویسندگان با ارائه تصویری تاریک از شرایط این دوره به توصیف زدوبندهای سیاسی، فساد اداری، نابرابری اجتماعی، سنت های دست و پاگیر، جهل، فقر، بیکاری و ... می پردازند. آثار درویشیان بر خلاف حسین عارف که مستقیم به مسائل سیاسی توجه دارد، بیشتر ستیز اجتماعی است. اما با این حال می توان آثار وی را نیز چون عارف در زمره ادبیات سیاسی قرار داد.

۱.۳. درونمایه های اجتماعی نزد نویسندگان

با توجه به موتیف های پرتکرار برخی از درونمایه های اجتماعی، به خوبی می توان هم به تراژدی عمیقی که بر جامعه آن روز در هر دو کشور سایه افکنده بود پی برد و هم به میزان تعهد نویسندگان. البته باید تصریح کرد هر چند در این دو دهه، خوانندگان گرایش بیشتری نسبت به دهه های پیشین به ادبیات متعهد داشته اند، اما باید دانست که این قدرت شیوه نوشتاری نویسندگان آن بوده است که سبب شده تا نویسندگانی چون درویشیان و عارف از اقبال بیشتری برخوردار باشند. و مردم رغبت بیشتری برای خواندن آثار آنها نشان دهند. زیرا نویسندگان دیگری هم بوده اند که نوشته اند، اما مورد توجه قرار نگرفته اند و زود فرموش شده اند.

باید دانست وقتی نویسنده ای دست به عمل زد و سخن گفت، این اوست که انتخاب می کند از چه بنویسد. و هم اوست که نشان می دهد با چگونه نوشتن خود چیزی را زیر سوال می برد یا رد می کند. این اوست که درهای تازه ای از درک واقعیت ها را پیش روی خوانندگان خود می گشاید. نویسنده بودن به معنی عهده دار بودن مسئولیتی اجتماعی است. چراکه ادبیات بیشتر از آنچه که به ذهن می رسد، یک پدیده اجتماعی است. پدیده ای که با روایت کردن، برای برقراری ارتباط هرچه بیشتر میان افراد اجتماع تلاش می کند. در غیر اینصورت مبادله تجربه های انسانی مقدور نیست زیرا « جامعه ای که در آن روایتگری مرده باشد، جامعه ای است که افراد دیگر توان مبادله تجربه هایشان را ندارند و با یکدیگر در تجربه ای مشترک سهیم نیستند.» (ریکور، ۱۳۷۳: ۸۵) و چنان که از آثار این نویسندگان برمی آید، بی عدالتی، فقر، اختلاف طبقاتی، اعتیاد، خرافات و عدم امکانات از مضامین عمده ای است که در کارهایشان جهت مبادله تجربیات انسانی، بیشتر به آن توجه نشان داده اند و در آثارشان منعکس کرده اند.

۱.۱.۳. بی عدالتی

نابرابری اجتماعی در داستان های علی اشرف درویشیان و حسین عارف، برای بازتاب این حقیقت ابدی است که آنها در جامعه ای دست به خلق اثر گذاشته اند که سرشار از تقابل و تضاد است. تقابل میان شهری و روستایی، کارگر و کارفرما، دارا و ندار، ارباب و رعیت، بالا شهری و پایین شهری، اقتدار نظام حاکم و توده مردم بی دفاع و ... که همگی نشان از یک واقعیت تلخ دارد، استبداد نظام حاکم بر جامعه. چنان که در ندارد تا دارا می خوانیم: « مرد گفت: هیژم کجا بود، مگر ننه ریحان ندیدی چه به سرش آمد. رفت هیژم بیاره که گرفتنش و با لگد خرد و خمیرش کردن. حالا افتاده گوشه اتاق. دولت گفته جنگل ها ملی شدند! زن با صدای خفه از میان حیاط جواب داد: خوب آری، ماشین از چوب می برن شهر، می برن تهران. شاگرد شوفره گفت می برن برای مبل سازی.» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۱۸)

و نیز در داستان انار شاهد عبور بی تفاوت پسر ارباب با ماشین آخرین مدلش از کنار زن و مرد روستایی هستیم که کودک در حال مرگ خود را بغل کرده و منتظر اتوبوسی هستند تا کودک را به بیمارستان برسانند. « پسر اربابه. تازه از آمریکا آمده. ارباب هر وقت که می خواست از ما مرغانه و تپالانه و گوریسانه بگیره همه اش می گفت: برای پسر مه که در آمریکا درس می خواند. این هم پسرش که آمده تفریح. شاید حالا ما را با خودش بیره شهر.» (همان: ۱۸۲)

درویشیان با نشان دادن نابرابری های اجتماعی به افشای همه جانبه حکومت و طبقات بالادست اجتماع می پردازد که برای رسیدن به منافع خود شیوه جان توده را می مکند. و به روشنی نشان می دهد مردم ناچارند یا در برابر آنها سکونت کنند و چشم بر واقعیت ها ببندند

و یا چون خان جان در داستان موتور برق، با افشای واقعیت به زندان بیفتند. چرا که او وقتی می بیند بخشدار و مأمور دولت بابت پولی که از مردم جمع می کنند، تا موتور برقی برای بخش بخرند، اما یک موتور برق خراب و غیر قابل استفاده تحویل مردم می دهند. و در این میان از مردم بابت سیم کشی و تیر برق و فروش رادیو با اقساط بلند مدت، پول هنگفتی به جیب زده اند. نمی تواند مانند دیگر روستاییان بی تفاوت باشد و به جای خودخوری، لب به اعتراض می گشاید. به همین دلیل به جرم اهانت به مأمور دولت در حین انجام وظیفه، به گوشه زندان می افتد.

چنان که پیداست بی عدالتی و نابرابری های اجتماعی به عنوان درونمایه ای پرتکرار در داستان های حسین عارف نیز نمود برجسته ای دارد. طوری که کمتر داستانی از وی را می توان خواند که به این مورد اشاره ای نشده باشد. او در داستان روز سختی بود، به احساسات پدری می پردازد که قرار است برای اولین بار پدر شود. اما کسی نیست تا به او و زنش کمک کند. و برای رساندن زنش به بیمارستان درخواست آمبولانس می کند. « الو، ... بیمارستان؟ خواهش می کنم به فریادمون برسید... زایمانه... می دونم... می-دونم اوضاع چطوره! ولی وقتشه... چاره چیه!... ها؟! محله سرشقام، روبه روی دبیرستان، بله بله ... خواهش می کنم فراموش نکنین...» (عارف، ۲۰۱۱: ۴۸) اما مأموران و سربازان آمبولانس را توقیف می کنند و نمی گذارند زن را به بیمارستان برساند و باعث مرگ مادر و کودک می شوند.

در داستان صف نفت نیز نویسنده با انگشت گذاردن بر این واقعیت دردناک که مردم کشوری نفت خیز باید هفته ها در سرما در صف گرفتن نفت بمانند، پرده از بی عدالتی برمی دارد. در حالیکه درست جلوی چشمان آنان کسانی که پارتی دارند، پیشاپیش سهم نفت خود را چند برابر گرفته اند. در این داستان نویسنده با اشاره به اینکه مردم وقتی می بینند برخی جلوی چشمان آنها سهم خود و سگهای نگهبان شان را هم گرفته اند، دست به اعتراض می زنند، با صراحت مسئله بی عدالتی و نابرابری اجتماعی می پردازد.

داستان کوه زرد، با همین درونمایه از مأمورانی می گوید که با این بهانه که روستاییان به شورشیان کمک می رسانند، نمی گذارند تا روستاییان کمترین احتیاجات زندگی خود را خریداری کنند. « جیب های کوچک و بزرگشان را زیر رو کنید، جیب های سوراخ شده آنها بیشتر جای شک و گمان هست. از همین جاهاست که شکر و چای برای یاغی ها می فرستند.» (همان: ۱۲۲) در داستان های عارف، آزادی و عدالت رابطه ای مستقیم با یکدیگر دارند و دو روی یک سکه اند. زیرا « اگر کسی نان شما را بگیرد، با همین کار آزادی شما را هم گرفته است. اگر کسی آزادی شما را برباید، مطمئن باشید نان شما نیز در معرض تهدید است. زیرا دیگر نام شما وابسته به خود شما و مبارزه شما نیست.» (کامو، ۱۳۸۵: ۱۸۵) و به خوبی می توان مشاهده کرد که بسیاری از داستان های عارف مصداق این واقعیت هستند. در داستان کفش دوزک نویسنده نه با زبان رئالیسم انتقادی همیشگی خود، بلکه با زبان تمثیل و استعاره جامعه خود را که در آن دزد و پلیس و حکومت دست در دست هم، بر یک سفره نشسته اند را به انتقاد می کشد. چنان که پیداست نشان دادن واقعیت های گزنده اجتماع، داستان های هر دو نویسنده را به سمت و سوی عصیان و اعتراض می کشاند. زیرا نویسندگان این آثار به خوبی آگاهند که منشأ تمام نابه سامانی های اجتماعی مانند بی عدالتی، فقر و ... نظام سیاسی و حاکمی است که برای حفظ قدرت خود با تمام توانش به سرکوب مردم می پردازد.

۲.۱.۳. فقر

فقر به عنوان مضمونی تکرار شونده، در داستان های این دو نویسنده از درونمایه هایی است که بسیار مورد توجه قرار گرفته است. وضعیت معیشتی مردم فرودست، محرومیت و رنج هایی که مردم می برند، پدرانی که زیر فشار تنگدستی کم می آورند و خواری می کشند، کودکانی که ناچارند تن به کارهای سنگین بدهند و به جای رفتن به مدرسه کارگری بکنند، زنان کارگر و رخت-شور و ... در اغلب داستان های این دو بازتاب گسترده ای دارند.

درویشیان در داستان نیازعلی ندارد، چنان که از عنوان آن برمی آید، به شوربختی های یک کودک از قشر پایین جامعه نظر دارد. نیازعلی

دانش آموز سال دوم دبستان است که به دلیل بیماری می میرد. کودکی که پدرش زمینگیر است و مادرش به دلیل بیماری بیکار شده و برادر بزرگتر نیز هنگام کارگری زیر آوار می ماند. چنان که پیداست نیازعلی می تواند نماینده تمام کودکان جامعه خود باشد: « اول بار که دیدمش کنار ناودان مدرسه نشسته بود. سرفه اش گرفت. تک سرفه ها به سختی تکانش می داد. خون کم رنگی بالا آورد. دهان را با آستین کت نخ نمایش پاک کرد. شتابان به کلاس رفت و روی نیمکت اول نشست.» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۱۱)

حسین عارف در داستان نان و تره خونین با توجه به همین درونمایه، فقری را که گریبانگیر مردم است به تصویر می کشد: « معروف حامل آن غروب خیلی دلخوش و آسوده بود. آنچه آن روز دشت کرده بود سه چارک دینار بود. هفته قبل، دستمزد هیچ روزی از نیم دینار بیشتر نشده بود... زمستان نزدیک بود. با یک دینار و نیم برای بچه ها لباس می خرم. شاید خودم هم بتوانم یک پالتوی دست دوم بخرم... فردا یک دینار و نیم می دهم به خدیجه تا با دلخوش برای خودش و بچه ها لباس گرم بخرد. یک دینار هم خواهم داشت تا برای زمستان آذوقه تهیه کنم.» (عارف، ۲۰۱۱: ۹۱) معروف در این داستان با دلخوشی نان و تره می خورد و به سوی خانه ای که زن و سه کودکش در انتظار او هستند به راه می افتد. اما در حالیکه دارد برای دستمزد آن روزش خیالبافی می کند توسط مأموران کشته می شود. این دو نویسنده، سعی دارند تا در آثارشان به علل و پیامدهای فقر اشاره نمایند. توصیف مردمانی که در قعر جامعه زندگی می کنند و همیشه در حاشیه اند. کودکان زباله گرد، کودکان کار، زنان و مادرانی که دچار ستم مضاعف از سوی جامعه و خانواده هستند، زندگی پرمشقت روستاییان، سرگردانی برای یافتن یک لقمه نان خالی. و همه اینها چنان دقیق و عریان توصیف می شوند که گاه اغراق آمیز به نظر می رسد. اما با این حال نشان از این دارند که نویسندگان این آثار آگاهی جامعی از اوضاع سیاسی، اجتماعی جامعه خود دارند.

تمام داستان هایی که درویشیان و عارف درباره فقر نوشته اند، نشان از یک واقعیت دارد، نظام سیاسی که برای ماندن در قدرت جامعه را به دو قطب تقسیم می کند. و به سودجویان اجازه می دهد جهت حفظ منافع خود دست به هر کاری بزنند. جامعه ای که حاکمان آن با آنکه ادعای دموکراسی و مدرنیزاسیون دارند اما عملاً دست به هیچ اقدام درستی نمی زنند. و چنان که پیداست این دو نویسنده در انعکاس واقعیت های اجتماعی دوران خود، حتی نیاز به بزرگنمایی نیز ندارند بلکه تنها و تنها به ترسیم واقعیت های پیرامون خود با تمام ابعادش می پردازند.

۳.۱.۳. اختلاف طبقاتی

علی اشرف درویشیان و حسین عارف، به عنوان نویسندگانی که از مسائل اجتماعی و علل آن به خوبی آگاهی دارند، خود را ناگزیر به این می دانند که در قبال جامعه و مسائل آن بی تفاوت نباشند. به همین منظور با نشان دادن مضامینی چون اختلاف طبقاتی، سعی در افشای واقعیت ها دارند. البته اختلاف طبقاتی از مفاهیم پرکاربرد است که در این دوره میان نویسندگان مخالف دولت، رواج دارد به ویژه نزد درویشیان. او با نشان دادن دو قطب فقیر و ثروتمند، بالاشهر و پایشهر، شهری و روستایی، کارفرما و کارگر و ... سعی در نشان دادن رویه های واقعی نابرابری اجتماعی کشوری دارد که نظام سیاسی آن دستخوش فساد است.

در داستان آبگوشت آلوچه می خوانیم: « صاحبخانه ما در بالاشهر خانه دیگری می ساخت. من و اکبر و اصغر می رفتیم و برایش کار می کردیم... صاحبخانه قول داده بود که دست آخر پس از تمام شدن خانه اش برای هر کدام از ما یک دست کت و شلوار بخرد.» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۱۱۸) کودکان کار در تمام داستان های درویشیان حضور دارند و ناچارند برای کمک به هزینه های خانه و یا تهیه وسایل مدرسه کارگری و یا پادویی کنند. کودکانی که در داستان های او معمولاً با لباس های ژنده، چهره های لاغر و پژمرده، دست های زیر و زخمی، چشم های گود افتاده و ... توصیف می شوند.

درویشیان به خوبی می تواند در داستان هایش اختلاف طبقاتی و تبعات آن را در کنار دلایلی که سبب به وجود آمدن این پدیده اجتماعی می شود، منعکس کند. راوی داستان یک روز، پسری دبیرستانی است که ناچار می باشد برای تهیه لباس و وسایل مدرسه اش در ایام تعطیلات

کارگری کند. او زمانی که منتظر است تا کسی پیدا شود و او را به سر کار ببرد، چشمش به شهریار همکلاسی ثروتمندش می افتد. پسری از طبقه اعیان که با لباس های تمام مارک و ساعت طلا در شهر می چرخد و تفریح می کند و فقرا را به باد تمسخر می گیرد. راوی برای فرار از طعنه ها و حرف هایی که همکلاس پولدارش می تواند در دبیرستان علیه او بزند و عرصه را بر او تنگ کند تا حدی که ناچار به ترک تحصیل شود، خود را پشت کارگران دیگر مخفی می کند تا او را نبیند.

در داستان هتاو نیز می بینم، ویس مراد به دلیل پایگاه اقتصادی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. چنان که در روستا می-تواند به همه امر و نهی کند و همه از او حساب می برند. « گاو داشت، گوسفند داشت، پول قرض می داد، از هیچ کسی حساب نمی برد، هر وقت هم دلش می خواست به مدیر مدرسه و معلمه فحش می داد، چون به آنها هم پول قرض می داد.» (همان: ۴۶)

حسین عارف نیز در اغلب داستان هایش به این درونمایه توجه دارد. چنان که در داستان عادت پوچ، راوی که دچار نوعی سرخوردگی است، به تماشای مردم می نشیند و رفتار آنها و اختلاف طبقات آنها را زیر نظر می گیرد. در داستان هنگامه مبارزه نیز راوی با آگاهی از اختلاف طبقاتی میان اقشار جامعه، خود را در اعماق حس می کند و به عنوان فردی از طبقه فرو دست همیشه در رنجی ابدی به سر می برد. « از وقتی که یادش می آید خودش را در بازار و میدان و جاده ها تک و تنها دیده است. گاهی شاگردی می کرد و گاه کولبری و یا در میان کوچه ها خرده فروشی می کرد. تا چهار سال پیش یعنی تا زمانی که هنوز دستگیر نشده بود، شب ها را روی تخت قهوه خانه ها یا کف مساجد روز می کرد.» (عارف، ۲۰۱۱: ۳۱)

چنانکه پیداست به ویژه در آثار درویشیان، بازتاب اختلاف طبقاتی همواره با تفاخر قشر مرفه و مصرف گرایی قشر حاکم و بدبختی قشر تهیدست همراه است. و آگاهی و درک این معضل اجتماعی از دید شخصیت های داستان به نمایش گذاشته می شود.

۴.۱.۳. اعتیاد

هرچند اعتیاد به عنوان یک معضل اجتماعی همواره با فقر، سرگشتگی و شکست ارتباط مستقیم دارد اما مصرف مواد مخدر در میان اقشار بالادست معمولاً جنبه تفنن و خوشگذرانی دارد که درویشیان به عنوان یک نویسنده موفق در بازتاب علل و عوامل این درونمایه میان اقشار بالا دست، در آثارش عمل نموده است. وی در داستان عشق و کاهگل به خوبی آنرا به نمایش می-گذارد و تصاویر واقعی از این پدیده ارائه می دهد. « بوی تریاک می آمد. مردی با موهای سفید میان حیاط بود. پیرمرد بود. زیر بغلش را گرفته بودند. رفتن جلو. سلام کردم و پیغام آقا را رساندم. خیال کردم که صارف خان است؛ ولی قاسم خان بود. لب هایش پف کرده و سیاه بود.» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۱۴۴)

۵.۱.۳. خرافات

باور داشتن به خرافات از درونمایه هایی است که در آثار درویشیان بارها تکرار می شود. « بیبی وسط کلاه بچه را برداشت. دستش را برد توی کلاه و کلاه را سر بچه گذاشت و با نواری کهنه محکم بست. چیزی زیر لب خواند و رو به کلاه گفت: دشمن با حضرت عباس کردی اگر اذیت این بچه بکنی. بچه ساکت شد. مثل اینکه چیز جدیدی را روی سر حس می کرد.» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۲۱) داستان گازولک (سرگین غلتان) داستان باورهای خرافاتی مردمی است که نه امکان دسترسی به کمترین امکانات زیستی را دارند و نه آگاهی و سواد. پدر و مادر طفلی بی گناه چون نمی توانند کودک بیمار خود را به دکتر ببرند دست به دامن پیرزنی می-شوند که با خرافات و کارهای خود باعث مرگ کودک می شود.

خرافات یکی از دغدغه های اصلی نویسنده در آثارش می باشد که به منعکس نمودن علل آن در داستان هایش می پردازد. در داستان بیالون هم به خوبی از سوی نویسنده بازتاب داده شده است. « لابد تو فکر سیم نماس. سیم نما گریه از یاد مردم برده. خر دجال همینه به

خدا.» (همان: ۷۴) در این داستان پدر خانواده با توسل به خرافات فرزندان خود را بزرگ می‌کند. او که از پس امورات خانه بر نمی‌آید از دیگران می‌خواهد که از اوامر اطاعت کنند. و با گریه و زاری، خود را از بار گناهانی که مرتکب نشده اند آمرزش بطلبند. برای همین از دایمی موسی می‌خواهد که برایشان دعا بخواند تا همگی گریه کنند. او هر کسی را که گریه نمی‌کند زیر مشت و لگد می‌گیرد و طوری که گریه کار همیشگی اهالی خانه خواهد بود. برانگیختن حس گناه برای گریه و آمرزش و خوب شدن رزق و روزی تا جایی پیش می‌رود که پدر حتی برای اینکه حواس صاحب خانه را که هر روز برای سرکشی خانه می‌آمد پرت کند تا کرایه را زیاد نکند، به فرزندانش فشار می‌آورد تا در حضور او بیشتر گریه کنند. البته صاحبخانه نیز بدش نمی‌آید زیرا دیگر کسی یادش نمی‌ماند تا از او بخواهد پشتبام را کاهگل کند یا برایشان آب لوله بکشد. مردمی که درویشیان از آنها سخن می‌گویند، مردمی تهیدست هستند که بلایای اجتماعی و طبیعی چنان بر سر آنها می‌بارد که دیگر مجالی برای پی بردن به علل و اسباب آن و بدبختی هایشان پیدا نمی‌کنند از این روی به خرافه پرستی روی می‌آورند.

۶.۱.۳. عدم امکانات

نویسندگان آثار انتقادی با درک درستی که از اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه خود دارند، سعی می‌کنند تا با نشان دادن پیامدهای مخرب و آثار سوء این اوضاع بر مردم، وظیفه خود را در رساندن آگاهی به خوانندگانشان ادا نمایند. درویشیان در بیشتر داستان‌های خود، به نبود امکانات در روستاها و شهرهای کوچک اشاره می‌کند. در حاشیه به سر بردن، زندگی رقت انگیز روستاییان، نبود درمانگاه و به خطر افتادن جان مردم، مدراس مخروبه و بدون بخاری، پیدا نکردن شغل مناسب، زندگی کردن در میان محله‌هایی که انباشته از جوی‌های فاضلاب است و ... نشان از جامعه بیماری می‌دهد که سردمدارانش آنرا به تباهی کشیده اند. داستان خانه ما بازتاب زندگی در چنین اجتماعی است. زندگی میان گنداب روبازی به نام آشوران، که هر سال هنگام بارندگی طغیان می‌کند و خانه‌های اطراف آنرا سیل با خود ویران می‌کند. « سیل می‌آمد. خشمگین می‌شد. زورش به خانه‌های بالای شهر که از سنگ و آجر ساخته شده بودند، نمی‌رسید. اما به ما که می‌رسید، تمام دق دلش را خالی می‌کرد... سیل تا توی اتاقمان می‌آمد... نقب‌ها توی آشورا خالی می‌شدند. زباله‌ها را در آشورا می‌ریختند... سیل همه چیز با خود می‌آورد. پالان‌های که خودشان بعد می‌آمدند. تیرهای چوبی بزرگ. ریشه درخت... فریاد می‌آورد... یک بار هم گهوارة کهنه با بچه‌ای که هنوز وق می‌زد آورد.» (همان: ۶۵ و ۶۶)

در داستان همراه آهنگ‌های بابام نویسنده علت مهاجرت روستاییان و شهر نشینان به پایتخت را بی‌کاری می‌داند. پدر خانواده که دیگر نمی‌تواند در شهر خود کاری بیابد و پولی برایش باقی نمانده است، مجبور می‌شود تن به مهاجرت به تهران بدهد. زیرا در شهر خود هیچ امیدی به این نیست که بتواند شغلی بیابد. برای همین تصمیم می‌گیرد تا از طریق هنرش (تارزدن) در خیابان‌های تهران پولی به دست بیاورد تا کودکش از گرسنگی نمیرند.

درویشیان در داستان دیگری با عنوان انار به نبود امکانات پزشکی در روستاها و شهرهای کوچک می‌پردازد. در این داستان مردم ناچارند برای درمان به شهرهای بزرگتر روی کنند و برای رسیدن به درمانگاه سختی زیاد بکشند. که بیشتر مواقع هم به دلیل خرابی راه‌ها و نبود وسیله نقلیه دستشان به درمانگاه و امکانات درمانی نخواهد رسید و جان عزیزانشان به خطر می‌افتد. در این داستان زن و مردی باید کودکش را که سخت بیمار است به شهر برسانند. اما طی کردن راه طولانی آن‌ها با کفش‌های لاستیکی و در میان برف سنگین سبب می‌شود دیر برسند و تنها اتوبوس را از دست بدهند. « چه سرمایی است. مثل تیغ تیزی که به خیار بزنی می‌برد. بازهم دیر رسیدیم. اتوبوس باید رفته باشد. الان ساعت نه و نیم است. باید زودتر راه می‌افتادیم. می‌بایستی کمی دست می‌جنبانیدیم.» (همان: ۱۷۹)

انتقاد به سیستم آموزش و پرورش، به دلیل عدم توجه به بافت سنتی اجتماع، و شیوه‌های تربیتی و آموزشی نامناسب یکی دیگر از درونمایه‌هایی است که درویشیان در آثارش، بارها و بارها به عنوان یک موتیف پرتکرار توجه دارد. که معمولاً با تصاویری چون تحقیر کودکان روستایی در مدارس، عدم ارتباط صحیح بین آموزگاران و دانش آموزان فقیر، اوضاع اسفناک ساختمان مدارس، کمبود بودجه و

سرماي سخت و استخوان سوز کلاس ها در زمستان، دانش آموزان بي بضاعتي که هفته به هفته یک وعده غذای گرم نمی خورند، لباس های ژنده و ... خود را نشان می دهد. و همگي گویای این است که نویسنده که خود تجربه سال ها معلمي در روستاها را داشته است، نمی تواند نسبت به تغییر چنین سیستمی امیدوار باشد.

حسین عارف نیز در داستان اجباری به این موارد توجه دارد. این که عده ای از مردم به دلیل فقر و اوضاع معیشتی بد خود مجبور به حاشیه نشینی در جاهایی هستند که از کمترین امکانات زندگی بی بهره است، زیرا با توجه به درآمد کم خود در مکانی مناسب زندگی کنند. « هفده ماه آرزگار است که دنبال خانه می گردم. هفت ماه است که شوهر کرده ام. از آن روز دنبال یکی دوتا اتاق مثل اتاق های شما هستم که تویش بشینم اما پیدا نمی کنم. نامزدم، بهتر بگم شوهرم مهندس است. یا بهتر بگم مهندس بود. حالا سرباز است.» (عارف، ۲۰۱۱: ۱۷۷)

در اعلامیه برای فروش، نویسنده به بازتاب معضل بی کاری می پردازد. در این داستان زمانی که بزرگترها ناامید از یافتن هر کاری هستند، چند کودک با به خطر انداختن جانشان در پی کسب درآمد از طریق فروش اعلامیه هایی هستند که دولت از طریق هواپیما پخش می کند. آنهم زمانی که سربازان به کوچکترین بهانه مردم را در خیابان ها می کشند. سه کودک یازده تا سیزده ساله برای رهایی از گرسنگی می خواهند به بیرون از شهر بروند تا با جمع آوری اعلامیه ها و فروش آن به کسانی که پیگیر اوضاع هستند، پولی به دست بیاورند. اما توسط سربازان دستگیر می شوند. « فاشیست ها تمام شهر را محاصره کرده بودند. هر رفت و آمدی به مرگ ختم می شد. ده ها کودک و زن و مرد به همین دلیل کشته شده بودند. به خصوص در روزهای آغاز جنگ. برای همین کوچک ترینشان که فقط یازده سال داشت وقتی به حاشیه شهر رسید و چشمانش به سنگر فاشیست ها افتاد، ترس از کشته شدن تمام وجودش را فراگرفت. پاهایش لریزد و سست شد. رنگش به زردی زد و گفت: ما را می کشند. بین لوله مسلسل ها شون طرف ماست.» (همان: ۵۵)

چنان که پیداست آثار این نویسندگان همواره با تعهد گره خورده است. توجه به تمام ابعاد اجتماع شان گویای این است که آنها در کنار زیبایی های زندگی، زشتی ها را نیز به نمایش می گذارند. هر دو به خوبی با آگاهی کاملی که از اوضاع اجتماعی و مردم خود دارند، نیازهای او را لمس می کنند. آنها با تکیه بر محوریت انسان و با زبانی ساده، در پی نشان دادن واقعیت های تلخ، سیاه و گزنده پیرامون خود هستند. واقعیت هایی که همه و همه نشان از سیاست های اشتباهی دارد که نظام حاکم با اعمال آنها جامعه را به سوی دو قطبی شدن و نابسامانی می کشاند.

۴. مسائل سیاسی در آثار نویسندگان

هیچ گاه نمی توان ادبیات را از دامنه زندگی اجتماعی و سیاسی دور سازیم. زیرا ادبیات در همه شیوه های آن همواره ارتباط مستقیم و تنانگی با آدمی و مسائل او داشته است. «امور و مسائل سیاسی بی گمان جزئی از کل پدیده های اجتماعی هستند ولی هر بحث و انتقاد از مسائل و رابطه های اجتماعی در ادبیات، مربوط به زمینه سیاسی نمی شود.» (ابوالحمد، ۱۳۹۱: ۱۵) بنابراین از بازتاب مسائل سیاسی و نوشتن از اموری که تحت تأثیر سیاست تمام زندگی ما را در خود تنیده است، چندان گریزی نیست. اما آنچه مورد توجه است این می باشد که نویسنده این مسائل و امور را چگونه، تا چه اندازه و به چه هدفی در داستان خود منعکس می کند. همان سؤالی که سارتر در کتاب خود ادبیات چیست؟ می پرسد: «در این صورت حق است که در ابتدا از نثرنویس پرسیده شود: برای چه منظوری می نویسی؟ دست به چه اقدامی زده ای و چرا این اقدام مستلزم توسل به نگارش بوده است؟» (سارتر، ۱۳۴۰: ۴۰)

یک نویسنده زمانی می تواند اطمینان حاصل کند که تعهد خود را هم نسبت به ادبیات و هم نسبت به جامعه عملی ساخته است که به خوبی بداند از چه و چگونه می نویسد. زیرا توجه یک جانبه او به محتوا و پیامی که به مخاطب ارسال می دارد به این اطمینان لطمه می زند. عدم توجه به مسائل زیبایی شناسی، ادبیات و حتی عناصر داستانی که برمی گزیند، می تواند بزرگترین ضربه را بر پیکر داستان وارد کند.

یک نویسنده نمی تواند به ادبیات به عنوان وسیله ای برای بیان عقاید و یا حتی مشکلات نگاه کند و نویسنده خود را ملزم بداند که تنها و تنها به زندگی متعهد باشد اما خود ادبیات را فراموش کند. نویسنده ملتزم نباید احساس کند که تعهدی به ادبیات ندارد. چرا که تفاوت میان خلق یک اثر با کارکردی سیاسی با اثری که متنی سیاسی است، بسیار است و از یک نویسنده انتظار نمی رود که یک اثر سیاسی خلق کند. زیرا وظیفه ادبیات بازتولید نیست. بلکه تلاشی است برای شکستن تمامی قالب های ذهنی و فکری که ارتباط های بشری را در خود محدود می کنند.

درویشیان و عارف چنان که از آثارشان برمی آید باورمند مسئولیت و وظیفه ای هستند که در آن نوشتن را امری برای از بین بردن چنین محدودیت هایی می بینند. این دو نویسنده با شناخت کاملی که از جامعه و دردهایش دارند، با سود جستن از توانائی ها و ظرفیت فراوان ادبیات، با آثارشان به حمایت از مردم فرودست و مبارزه با ظلم می پردازند و بی شک تأثیر به سزایی بر جریان های روشنفکری آن دوره خود داشته اند. زیرا این دو نویسنده آثارشان را در زمان سلطه نوشته اند و روی آنان مستقیم با رژیم بوده که حاکم بر همه چیز است. از این رو این آثار به عنوان ابزاری برای آگاهی و مبارزه، می تواند کارکردی دوچندان داشته باشند.

۱.۴. دورنمایه های سیاسی نزد نویسندگان

زمانی که سرکوب همه جانبه و سانسور، امکان هر نوع فعالیت سیاسی و ایجاد تشکل های مستقل را از مردم می گیرد، ادبیات می تواند برای بسیاری چه در سطح نویسنده و چه در سطح خواننده، ابزاری باشد برای ابراز وجود. زیرا در این زمان نویسنده در کنار رسالت ادبی خود می تواند به رسالت سیاسی و اجتماعی خویش نیز عمل کند. نویسنده با انتقاد و نشان دادن رویه های واقعی حکومت و رژیمی که منشأ تمام مشکلات مردم است، به مسئولیت خود در قبال جامعه وضعیت بشر عمل می کند و نشان می دهد در برابر ندای درون و وجدانش متعهد می باشد. چنانکه می بینیم درویشیان و عارف زمانی دست به قلم می برند که جامعه در مبارزه ای دیرینه به سر می برد. سرکوب، سانسور، انزوای نویسندگان، تبعید و زندان ... همه و همه شرایطی ایجاد کرده است که دیگر برای نویسند هیچ راهی باقی نمی ماند مگر اینکه از طریق ادبیات به افشاگری پردازد.

۱.۱.۴. اعتراض و شورش

چنان که پیداست حسین عارف به عنوان یک نویسنده با گرایش چپ، در ابتدای کار ادبی خود بیشتر به مسائل سیاسی توجه نشان می دهد تا پرداختن به مسائل اجتماعی. به همین دلیل در داستان های وی توجه به اتحادیه های کارگری، مطبوعات و آزادی بیان، تظاهرات و تشکل های سیاسی بیشتر نمود دارد تا نشان دادن مسائل اجتماعی مانند اعتیاد، خرافات، مسائل زنان، آموزش و ... البته آزادی نسبی سال های دهه هفتاد میلادی و فضای تقریباً باز این دوره، در این امر بی تأثیر نیست. و نویسندگان این دوره از جمله حسین عارف، بیشتر به امید ایجاد فضای سیاسی بازتر دست به آفرینش می زنند و انتقاد آنها بیشتر به این سمت و سو گرایش دارد. وی به خوبی از تأثیر ادبیات بر جامعه آگاه است. هرچند در پی این نیست که با آثارش انقلاب به پا کند، چنان که وظیفه ادبیات نیز چنین چیزی نیست، اما در عین حال به خوبی می داند « با قطع ادبیات هیچ انقلابی ممکن نیست. » (ریکاردو، ۱۳۸۹: ۲۷۹) امری که بر قدرت حاکمه نیز پوشیده نیست.

در داستان خیلی مانده است می خوانیم: « منظره ای زیبا بود، منظره مردمی که دسته دسته هر کدام با شعار و فریاد و کف زدن های پی در پی خود در خیابان ها به جلو پیش می رفتند. هزاران مشت گره کرده و بازوی آماده یورش، تهدید بزرگی برای دشمن به حساب می آمد. » (عارف، ۲۰۱۱: ۲۲)

در داستان مرگ بر دشمنان نیز نویسنده، به موضوع شورش و اعتراض همگانی می پردازد. « کردستان را به گورستان توطئه-گران تبدیل می

کنیم. و این شعاری بود که پیشاپیش معترضان در حرکت بود که شعارهای دیگری با همین مضمون به دنبال داشت. همگی صف بسته بودند و در بزرگترین خیابان شهر پیش می رفتند.» (همان: ۳۷)

در داستان توپ نیز نویسنده همین درونمایه را تکرار می کند: «رنگ و رویش مانند توپ های فاشیست ها براق و صاف و سه تیغه نبود. نه ... مثل رنگ و روی کارگران زحمتکش کشورش، سیاه و چرکین و پر لکه بود... اما همانند آنها محکم و مقاوم و مغرور بود. (همان: ۸۰)

در این داستان ها به خوبی می توان گرایش و مرام سیاسی حسین عارف را مشاهده کرد. و دانست که او به سیاست بیشتر مانند یک پدیده اجتماعی می نگرد تا با هدف تبلیغات یک مرام و ایدئولوژی؛ اما با این حال نمی تواند خود را به عنوان یک نویسنده کاملاً بی طرف نشان دهد.

۲.۱.۴. وظیفه روشنفکران

آگاهی دادن به جامعه از وظایف مهم نویسندگان متعهد به شمار می رود. هر چند نویسندگان این حوزه خود را در مقام آموزگار اخلاق و ارزش های اخلاقی ندانند. اما در چنین ادبیاتی آنها خود را در برابر آنچه در جامعه می گذرد مسئول و افشاگری را رسالت خود می دانند. چنانکه سارتر می گوید: «ما می خواهیم در تغییر دادن جامعه ای که ما را در میان گرفته است شرکت کنیم؛ ما می خواهیم ادبیات وظیفه اجتماعی خود را که هرگز نمی بایست فرو گذاشته باشد دوباره برعهده گیرد.» (پنگو، ۱۳۴۰: ۵۴ و ۵۵)

از این روی در آثار نویسندگان مذکور، رد و نشان چنین رسالتی به وضوح دیده می شود. به ویژه در آثار درویشیان که معمولاً روشنفکران را تحت پوشش معلمان یا دانشجویان می بینیم. در داستان یک روز، راوی به توصیف یکی از معلمان خود می پردازد که هیچ گاه از گفتن حرف حق واهمه ای ندارد و همیشه سعی می کند تا در دل دانش آموزانش بذر امید بکارد و آنها را آگاه سازد. «چه معلم خوبی بود! سخنانش از دلش برمی آمد. پرشور پرهیجان... همیشه به کسانی که زحمت می کشیدند و پیشرفت می کردند کتابی جایزه می داد... نصفه سال غیبتش زد سرکلاس ما بود که صدایش کردند و رفت و دیگر او را ندیدیم.» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۱۳۰)

در داستان های حسین عارف نیز شخصیت های روشنفکر فراوان دیده می شوند با این تفاوت که آنها معمولاً اعضای وابسته به احزاب هستند که به فعالیت سیاسی و اجتماعی مشغول می باشند. در داستان هنگامه مبارزه شخصیت روشنفکر، وقتی به عنوان یک عضو حزب خود را برای یک سخنرانی آماده می کند، این دغدغه را دارد که در کنار افشاگری و آگاهی رساندن، از دوستانی که جان خود را در راه مبارزه فدا نموده اند نیز یاد می کند. «اکنون پنج ساعت فرصت داشت تا به خاطر پیشبرد امر مقدسی که بر عهده داشت، بدون خواب به سر ببرد. لازم بود از آن سه انسان سریلندی که جانشان را در راه روشن ساختن زندگی او و میلیون ها نفر چون او، فدا کرده بودند نیز یاد می کند.» (عارف، ۲۰۱۱: ۳۰)

عمو لوده آشوبگر شخصیت روشننگر دیگر داستان های اوست. مردی که در مقابل ظلم و ستم نوری پاشا و دارو دستة دزدش ساکت نمی نشیند. و وقتی با خبرچین ترسوی محله شان روبه روی می شود بدون ترس و واهمه او را به باد طعنه و سخره می گیرد چرا که می داند علیه دیگران راپورت می نویسد.

۳.۱.۴. سرکوب و کشتار مردم

از آنجا که بنا بر نظرات سارتر آزادی ضرورت التزام در ادبیات است؛ بنابراین ادبیات به عنوان یک پدیده اجتماعی «باید وظیفه انتقادی داشته باشد.» (سارتر، ۱۳۴۰: ۱۰۴) وظیفه ای که درویشیان و عارف، به خوبی به آن واقف هستند. درویشیان در اکثر داستان های خود، سرکوب و کشتار مردم از سوی رژیم حاکم را به تصویر می کشد و سعی در افشای آن دارد. داستان وقتی دژخیمان مهربان می شوند شرح حال مأمورانی است که می خواهند زندانیان شکنجه شده را به جایی دیگر منتقل کنند، زیرا نمایندگان صلیب

سرخ در حال بازرسی زندان هستند. آنها با ژست های بشر دوستانه خود و حرف های دلگرم کننده در درون ماشین به زندانیان قرص مسکن می دهند. اما در پایان متوجه می شویم که قرص ها برای گرفتن جان زندانیان بوده است. « بچه ها این مسکن ها را بخورید. ممکن است دیر برسیم و شما تا آن وقت خوب نیست درد بکشید. از یک داروخانه شبانه روزی تهیه کردم... چهره آدمکشی را داشت که برای اطمینان از جنایت خود به قربانیانش سرکشی کند. دست هایش را به دیواره مینی بوس مالید و داخل شد. هر سه را دید که چشمان منتظرشان بی حرکت به دریچه فلزی دوخته شده بود. پارچ آب روی یکیشان ریخته بود. خون را شسته و تا پشت در رسانده بود.» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۲۹۰ و ۲۹۱)

مضمونی که در داستان درشتی نیز آمده است. « هفت نفر را از جیب ها پیاده کردند. چشم های آنها را با نوارهای سفیدی بسته بودند و در پس رگبار، که دیوانه وار می بارید، با شتاب همه را کنار هم ردیف کردند. دست راست اولین نفر باندپیچی شده بود و خون از زیر باند بیرون می زد... غرشی میله های بلورین باران را لرزاند... پس از غرش گلوله ها همه جا خاموش شد.» (همان: ۳۱۰)

حسین عارف با توجه به اینکه در آثارش به مسائل سیاسی توجه بیشتری دارد، در توصیف سرکوب مردم و کشتار آنها صحنه های زیبایی خلق می کند. او در داستان کوه زرد، از خشونت مأموران با مردم می گوید. طوری که حتی به پیرزنان و پیرمردان نیز رحم نمی کند. « اوضاع درون اتوبوس قرمز وخیم شد. افسر یورش برد و به پیرمرد چنگ انداخت و او را پرت کرد. لگد محکمی هم به پهلوی پیرزن زد. دهان افسر کف کرده بود. درون اتوبوس را تف باران کرد. لگد پوتین و قنداق تفنگش را در جان پیرمرد کاشت.» (عارف، ۲۰۱۱: ۱۲۴ و ۱۲۵)

در داستانی دیگر عارف پرده از بمباران مردم توسط رژیم برمی دارد و آنرا به تصویر می کشد. در این داستان دختر بچه ای در بمباران می سوزد. اما راوی که تنها خبر سوختن دختر را شنیده است بدون آگاهی از حادثه بمباران از پدر دختر می پرسد که چرا خازه خودش را سوزانده است. پدر با نگاهی پرشمارت به راوی می گوید که خازه خود را به آتش نکشیده بلکه این بمب های رژیم بوده که او را سوزانده است. کینه و زخم داستان دیگری از عارف است که نویسنده در آن به ترورهای می پردازد که از سوی رژیم طراحی شده اند. ترورهای که بذر ترس را در دل مردم می کرد. در این داستان، قاتل پس از انجام یک ترور نافرجام خود را جای مردم جا می زند و برای رساندن زخمی که خود به او شلیک کرده، طلب ماشین می کند تا او را به بیمارستان برساند. اما در بین راه در برابر چشمان ناباور راننده مجروح را می کشد. « راننده بی حرکت ماند. خشکش زده بود. دید مرد بدن زخمی و بی جان را با کینه زیر پایش انداخت. دید که به آهستگی در را باز می کند. از ماشین پیاده می شود و در را می بندد. خیلی بی پروا می آید و از پنجره جلو سرش را تو می آورد. لوله کلت را روی پیشانی می کشد. حس کرد می خواهد چیزی بگوید. اما مثل اینکه لازم نباشد، پشیمان می شود و فقط شلیک می کند.» (همان: ۱۳۵)

۴-۱-۴ زندان و شکنجه زندانیان

هر دو نویسنده با تعهدی انسانی که در قبال اوضاع و احوال سیاسی جامعه خود دارند، به درونمایه زندان و زندانیان توجه ویژه ای دارند. از این روی موضوع دستگیری روشنفکران به ویژه معلمان و دانشجویان، شرح دستگیری افراد، توصیف زندان، رفتار زندانبانان با زندانیان و شکنجه جسمی، فشار روحی و خفقان و ... بخش وسیعی از آثار این دو را به خود اختصاص می دهد. البته این شرح و توصیف ها معمولاً در ترسیم شخصیت ها تا حدودی آرمانی است. زیرا مبارزان در داستان های این دو نویسنده همواره چهره ای وفادار و مقاوم دارند که بدون لغزش تا کشته شدن در راه آرمان هایشان پیش می روند.

درویشیان در مادر نمونه من علت زندانی شدن برادر راوی را این می داند که او به عنوان یک معلم در صدد بوده است تا روشنگری نماید و دانش آموزان خود را نسبت به آنچه در جامعه می گذرد بیدار سازد. « یکبار هم وقتی بود که داداش بزرگم یعنی داداش محسن را که تازه معلم شده بود، نصف شب بردند. هفت ماه تمام او را ندیدیم.» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۱۹۰)

در داستان یک تکه نخ نیز علت دستگیری دبیری را تنها یک اشتباه لفظی می داند. « یک دبیر بود که در کلاس کلمه ناجوری از دهانش

بیرون پریده، یعنی خواسته بود بگوید به قول شاهنشاه اما زبانش پیچیده و گفته بود؛ به قول مارکس. آقای مدیر هم که عضو برجسته حزب رستاخیز بود، فوری گزارش او را می دهد و آقای معلم به هشت سال زندان محکوم می شود.» (همان: ۲۰۵) البته در این داستان ها درویشیان سعی دارد، ترس رژیم از آگاهی مردم، سرکوب همه جانبه و استبداد حاکم بر جامعه ایران را به تصویر بکشد.

شکنجه کردن متهمان و زندانیان برای گرفتن اقرار و اعتراف، موضوعی است که درویشیان بارها آن را در داستان هایش تکرار می کند. او در وقتی دژخیمان مهربان می شوند، از خشونت های رژیم در زندان می گوید. « از زبان رفقای اسم چنین وسیله شکنجه ای را نشنیده بود؛ اما وقتی که بازجو از میان جعبه کنار دستش بیشتر سیاهی را بیرون آورد، همه چیز را فهمید. آرامش خود را حفظ کرد. بازجو خونسرد بود و مثل آمپول زنی که بخواهد آمپولی را به بیماری تزریق کند یکی از نیشترها را زیر ناخن او فرو برد.» (همان: ۲۶۴)

در داستان مام حیدر، نویسنده تصویر واضح و دقیقی از اوضاع زندان به خواننده ارائه می دهد. در این اثر از زبان یکی از زندانیان که تلاش می کند تا میان آن همه هراس و تن های خسته و پاره بخواهد، می شنویم: « اگر نگهبان ها با پوتین های سنگین شان کمتر بین ما رد می شدند و دست و پای ما را لگد نمی کردند، اگر نورافکن ها چشمان شان را به زوایای دیگری می دوختند، اگر مام حیدر ناله نمی کرد و دندان به هم نمی سایید، اگر فریادها و ناله های یک زندانی عادی محکوم به اعدام که توی حمام روی یک تخت فلزی زنجیر شده بود که چند ساعت بعد تیرباران شود محیط را پر از رعب و وحشت نمی کرد، اگر دستگیری های تازه ای صورت نگرفته بود.» (همان: ۲۲۷)

حسین عارف نیز چون درویشیان، در آثارش در مورد دستگیری مردم بی گناه و بی دفاع به ویژه معلمان می نویسد. وی در داستان یک سفر افسانه ای از زبان راوی، گرفتاری و دستگیری معلمش را چنین توصیف می کند. « از آن روز برای من انسان مقدسی به حساب می آمد. برای همین وقتی یک روز خیلی ناگهانی ناپدید شد و بعد شنیدم دستگیر شده است، دزدکی رفتم گوشه حیاط مدرسه و با تمام وجود گریستم.» (عارف، ۲۰۱۱: ۲۳۴)

در زیر درخت کشتندش نیز درباره دستگیری و شکنجه زندانیان است. زندانیانی که گاه کودکان کارند و گاه دانش آموز و یا کارگران ساده. راوی که خود دستگیر و شکنجه شده است پس از آزادی در بیرون زندان با جمعیت زیادی از زنان و مردان سیاه پوش روبه رو می شود که دوره اش می کنند. همگی آنها کسی از عزیزانشان دستگیر شده است. برای همین حالا آمده اند تا سراغی از دستگیرشدگان خود بگیرند. و راوی پریشان به این فکر می کند که بسیاری از این افرادی که بستگانشان، نام آنها را به زبان می-آوردند، زیر شکنجه کشته شده اند ولی به خانواده هایشان اطلاعی داده نشده است. و خانواده ها هنوز به امید یافتن کوچکترین نشانی از آنها، هر روز در اطراف زندان جمع می شوند تا شاید خبری از دستگیرشدگان بیابند.

در داستان خیلی مانده و بسیاری دیگر از داستان های وی، همین درونمایه تکرار می شود. « ژاندارم ها با کلاه های آهنین به تقلا افتادند، هر طرف یکی را می دیدی که دست هایش را با شال یا دستارش از پشت بسته اند و زیر کتک گرفته اند و سوار می کنند. خیلی نگذشت که آرامش بر شهر سایه انداخت. اما خانواده های را می دیدی که شیون می کنند یا اشک گرم می ریزند. فردا بعضی از مغازه ها دیگر هرگز باز نشدند. توی کلاس های درس بعضی نیکمت ها برای همیشه خالی ماندند. و یک عده از کارگران هیچ وقت سرکار پیدایشان نشد.» (همان: ۲۳)

نتائج و یافته های پژوهش:

بررسی و تحلیل داستان های مذکور با توجه به درونمایه های پرتکرار این آثار و با توجه به نظریه تعهد نزد سارتر، مبین این امر هستند که:

- هر دو نویسنده در بازتاب مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه به خوبی عمل می کنند. به همین دلیل می توانند تصاویر روشنی از واقعیت- های دوره خود به خواننده ارائه دهند. اما در این آثار بیشتر به توصیف و ترسیم روابط بیرونی و اجتماعی اهمیت می دهند تا روابط درونی. برای همین جنبه اعتراضی این آثار از جنبه روانکاوی آنها بیشتر است.

- درویشان در نشان دادن مشکلات مردم و مسائل اجتماعی و تأثیر آن بر معیشت مردم به لحاظ عاطفی و حسی، بسیار قوی تر از حسین عارف عمل می کند.

- در بیشتر آثار حسین عارف برخلاف درویشان، با امید و خوشبینی به تغییر اوضاع روبه رو هستیم.

- به دشواری می توان گفت که ظلم ستیزی در داستان های این دو نویسنده نمایانگر جهت گیری سیاسی آنها باشد. زیرا عدالت خواهی به عنوان یک بینش و رفتار اجتماعی، در واقع فراتر از وابستگی به ایدئولوژی است. و چنان که می بینیم این نوع از نوشتار و احساس وظیفه نزد هر دو نویسنده، حتی با بریدن از حزب نیز در آثارشان هویداست.

- انتخاب زبان ساده، عدم استفاده از پیرنگ های پیچیده و ابهام در این داستان ها با توجه به تعهدی که در خود می بینند، تلاشی است برای اینکه آثارشان از سوی تمام افراد و اقشار جامعه قابل درک باشد. زیرا فهمیده شدن یک متن از سوی خواننده یعنی سهیم شدن آنها در مسئولیتی که هدف نویسندگان این شیوه ادبی است.

- دغدغهای ایدئولوژیکی نویسندگان، نشان از تبعات سیاست حاکم بر جامعه آنهاست و بی شک رد و نشان آنها را می توان در برخی از داستان های آنان دید. اما به وضوح نمی توان ادعا کرد که این دغدغه ها، آنها را به دامن شعارزدگی و جزم اندیشی انداخته.

منابع

- آریان پور، امیرحسین (۱۳۸۰)، جامعه شناسی هنر، تهران، گستره.
- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۹۱)، رمان سیاسی در ایران، تهران، چاپخش.
- احمدزاده، هاشم (۱۳۸۶)، از رمان تا ملت، ترجمه بختیار سجادی، سندیج، مرکز پخش کتاب مهرگان.
- اسکات، ولبور (۱۳۷۸)، دیدگاه های نقد ادبی، ترجمه فریبرز سعادت، تهران، امیرکبیر.
- تلطف، کامران (۱۳۹۴)، سیاست نوشتار، ترجمه مهرک کمالی، تهران، نشر نامک.
- درویشیان، علی اشرف (۱۳۸۳)، از نادر تا دارا، دوم، تهران، نشر اشاره.
- رحیمیان، محمد (۱۳۹۷)، سرآغاز و سیر ادبیات کردی، سوم، تهران، رامان سخن.
- رسولی، حجت (۱۳۸۴)، معیار تعهد در ادبیات، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۴۵ و ۴۶، بهار و تابستان، صص ۱۷۹ تا ۱۸۸.
- روب گریه، آلن و همکاران (۱۳۸۹)، وظیفه ادبیات، ترجمه ابوالحسن نجفی، سوم، تهران، نیلوفر.پ
- ریکور، پل (۱۳۷۳)، زندگی در نیای متن، ترجمه بابک احمدی، تهران، مرکز.
- زینی وند، تورج و مرتضایی، سیده کلثوم (۱۳۹۵)، بازتاب شرایط اجتماعی زنان افغانستان در رمان هزار خورشید باشکوه، فصلنامه روایت پژوهی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه، سال چهارم، شماره ۱۴، بهار، صص ۱۷ تا ۳۴.
- سارتر، ژان پل (۱۳۴۰)، ادبیات چیست، ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، تهران، نیلوفر.
- سارتر، ژان پل و همکاران (۲۵۳۶)، ادبیات و اندیشه، گزیده و ترجمه مصطفی رحیمی، دوم، تهران، کتاب زمان.
- سعید، ادوارد (۱۳۸۵)، نقش روشنفکر، ترجمه حمید عضدانلو، سوم، تهران، نشر نی.
- عارف، حسه‌ین (۲۰۱۱)، چای شیرین، هه‌ولپر، نارس.
- _____ (۲۰۱۱)، چیرۆکی هونه‌ری کوردی، هه‌ولپر، نارس.
- علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۶)، شاعر کیست و شعر متعهد چیست، مجله آشنا، شماره ۳۶، پاییز، تهران، صص ۸۵ تا ۹۲.
- علی پور، بهناز (۱۴۰۱)، ادبیات و مسأله تعهد، گفتگو با روزنامه اعتماد، سال بیستم، شماره ۵۳۴۳، پانزدهم آبان، ص ۹.
- کامو، آلبر (۱۳۸۵)، تعهد اهل قلم، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران، نیلوفر.
- کوندرا، میلان (۱۳۶۷)، هنر رمان، ترجمه پرویز همایون پور، تهران، گفتار.
- لئونوف، لئونید و همکاران (۱۳۴۰)، وظیفه ادبیات، ترجمه و تدوین ابوالحسن نجفی، تهران، کتاب زمان.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰)، صدسال داستان نویسی ایران، دوم، تهران، چشمه.